

## معرفی و نقدی بر کهن‌ترین شرح جامع مثنوی از مصطفی

### سروری

(با توجه به دفتر ششم)

سید مصطفی طیبی<sup>۱</sup>، رقیه صدراپی<sup>۲</sup>

#### چکیده

یکی از کسانی که فراتر از مرزهای ایران زمین و در آسیای صغیر تلاش نمود جفت خوشحالان راه مولانا شود، مصطفی افندی سروری (۸۹۸-۹۶۹ هـ. ق.) است که با غور در دریای بی‌پایاب مثنوی یکی از کهن‌ترین و جامع‌ترین شروح آن روزگار را بر شش دفتر مثنوی نگاشت. مهمترین هدف از این جستار معرفی و نقدی بر این شرح کهن است؛ شرحی که با وجود عمر طولانی خود، چندان مورد اقبال مثنوی پژوهان قرار نگرفته است، راقمان این سطور برآنند که به روش کتابخانه‌های - اسنادی دفتر ششم این تفسیر مهم را به جامعه ادب بشناساند و غت و سمین آن را بیان دارند. باشد که بتوانند چراغی فراروی مثنوی پژوهان روشن نمایند و در حد بضاعت خویش در اعتلای این فرهنگ پابرجا بکوشند.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، دفتر ششم، مصطفی سروری، بوشیناک‌ها، کتابخانه‌های آسیای صغیر، تفسیر و شرح.

---

۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
s.motayyebi@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، نویسنده مسؤول.  
faridesadraie@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۰  
تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۳

## مقدمه

از زمانی که مولانا از نیستان حق جدا شد؛ جفت بدحالان و خوش‌حالان راه حق، گردید و به دنبال سینه‌ای شرحه‌شرحه از فراق می‌گشت تا اسرار الهی را در آن بریزد و جسم خاک را بر افلاک رساند. در این راه هر کسی متناسب با ظن و گمان خویش همراه او گردید و چند قدمی همراهی نمود اما هیچ‌کس جز خاصان راه حق پی به اسرار درون او نبرد و ناله‌های او را که از فراق یار سر بر افلاک کشیده بود نتوانست درک کند. ناله‌های او در مثنوی با روحیه‌ی تمام اندیشه‌وران عالم سازگاری یافت و هر نسلی متناسب با دیدگاه خود از آن نامه‌ی الهی و سرچشمه‌ی معرفت بهره یافت. یکی از این شارحان صاحب ذوق و قلم، «مصطفی سروری» (۸۹۸-۹۶۹ هـ. ق) است. در ادامه این مقاله برآنیم ضمن معرفی این مثنوی پژوه بزرگ به معرفی نسخه‌های خطی مختلف این شرح در سرزمین عثمانی و ایران زمین بپردازیم.

نویسندگان این سطور برآنند که دفتر ششم این کتاب معنوی را معرفی و به صیرفیان بازار علم و ادب تقدیم کنند تا مرواریدی دیگر از دریای ذخائر ادبیات این مرز و بوم نمایان شود.

از اهداف والای این جستار ضمن معرفی این شرح و شارح، بیان گستردگی و عذوبت زبان و ادبیات پارسی در پهنه‌ی گیتی و نمایاندن استواری این زبان در عالم است. همچنین برآنیم تا رویکرد شارح را در تفسیر و تشریح این نامه عظیم به خوانندگان بنمایانیم.

بوشیناک‌ها در دوره عثمانی در بین سایر مسلمانان بالکان توجه فراوانی به میراث معنوی اسلامی نشان دادند. تصوف عامل رشد اسلام و رشد اسلام نیز عامل انتقال فرهنگ معنوی و حکمی ایرانی به این سرزمین بود. البته به جز فرهنگ ایرانی و فارسی، اسلام در این سرزمین بر پایه فرهنگ‌های دیگری همچون عربی، ترکی عثمانی و بوسنیایی بنا شده است. هرچند در بوسنی تعداد تکیه‌ها و خانقاه‌ها به اندازه تعداد آن‌ها در سایر مناطق بالکان (مثلاً آلبانی و بلغارستان) نیست، اما بوشیناک‌ها تلاش فکری بیشتری برای تصوف

نسبت به سایر ملّت‌های مسلمان بالکان انجام داده‌اند. از طرفی روند اسلام‌زدایی در اوایل قرن بیستم میلادی در بلغارستان سبب تحولاتی شد؛ به همین دلیل نقش فکری و فرهنگی در اشاعهٔ اسلام صوفیانه و معنویت، بارز و برجسته است. ادبا و حکمای بوشیناک آثار مهمّی را به رشتهٔ تحریر درآوردند و از جمله حکمت و معنویت را بومی‌سازی کردند. از جمله آثار مهم دورهٔ عثمانی شرح فصوص از عبدالله بوشیناک، شرح دیوان حافظ از سودی، شروح متعدّد از مثنوی معنوی و نیز شروح گلستان و بهارستان جامی است. بخش زیادی از این آثار در کتابخانهٔ غازی خسروبیگ، کتابخانهٔ سلیمانیهٔ استانبول، کتابخانهٔ براتیسلاوا در اسلواکی و... نگهداری می‌شوند (عابدپور، ۱۳۸۱: ۴۰).

### پیشینهٔ تحقیق

نسخه‌ی منحصر به فرد شرح مثنوی مصطفی سروری با عناوین و القاب مختلف به وسیله‌ی مثنوی پژوهان ایرانی و غیر آن تصحیح و معرفی شده است که در ادامه به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

۱. مقاله «نسخهٔ خطی شرح سروری بر مثنوی معنوی در کتابخانهٔ غازی خسروبیگ سارایوو»، ارائه شده به وسیله‌ی «نامیرا کاراخلیلوویچ» در هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج و زبان و ادب فارسی ایران، زنجان: دانشگاه زنجان، ۱۵ شهریور ۱۳۹۲.
۲. دفتر اوّل شرح مثنوی سروری با عنوان «تصحیح نسخه خطی شرح مثنوی سروری (قرن نهم و دهم)» به وسیله‌ی «سید مسعود دفتریان» در سال ۱۳۹۰ در قالب پایان-نامهٔ کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد تصحیح شده است.
۳. هزار و پانصد بیت از شرح سروری بر دفتر اول مثنوی با عنوان «شرح مصلح‌الدین مصطفی‌بن‌شعبان السروری الرومی بر مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی» به وسیله‌ی «زهیر طیب» در دانشگاه پردیس کیش وابسته به دانشگاه تهران در قالب رسالهٔ دکتری در سال ۱۳۹۵ تصحیح شده است.
۴. دفتر دوم این شرح نیز در پژوهشگاه علوم انسانی تهران در حال تصحیح است.

۵. دفتر سوم شرح مثنوی سروری به وسیله‌ی «سید مسعود دفتریان» با عنوان «شرح مثنوی سروری» در سال ۱۳۹۵ در قالب رساله‌ی دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد تصحیح و ارائه شده است.
۶. دفتر چهارم شرح مثنوی سروری به وسیله‌ی خانم بیتا نوریان، دانشجوی دکترای واحد علوم تحقیقات تهران در حال تصحیح است.
- دفتر پنجم شرح سروری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان در سال ۱۳۹۴ در قالب پایان‌نامه‌ی فوق‌لیسانس تصحیح گردیده است.<sup>۱</sup>

## ۱. زندگی و آثار مصطفی سروری

### ۱.۱. زندگی

مصطفی بن شعبان بن سروری الرومی از قدمای شعرا و مشایخ کرام عثمانی است. لقب وی «مصلح‌الدین» اما به «سروری» مشهور است که در اصل از قصبه‌ی گالیبولی بود. (مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۰).

مصطفی سروری معلّم شاهزاده‌ی عثمانی، مصطفی بن سلیمان، (۱۵۵۳-۱۵۱۵ م./ ۹۵۶-۹۲۱ هـ) بوده است (رامین و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۱۰-۷۰۹). وی در سال ۸۹۸ هـ ق در شهر گالیبولی به دنیا آمد.

او تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان برد. پس از اتمام تحصیلات در استانبول سکنی گزید و به عنوان یکی از زیردستان محیی‌الدین فناری‌زاده- که زمانی قاضی استانبول و قاضی‌عسگر آناتولی بود- منصوب شد. پس از آن که در جریان توطئه‌آمیز از سوی فناری‌زاده به افشای اسرار حرفه‌ی خود متهم شده بود، سروری کار اداری را ترک کرد و به خدمت محمود چلبی، شیخ طریقت نقشبندی، درآمد. در این مدت راهی سفر حج شد و بعد از بازگشت از حج، فناری‌زاده وی را بخشود. به دنبال این، سروری کار تدریس را در مدرّسه‌ی صاریچه پاشا در آناتولی آغاز کرد. قاسم‌پاشا، وزیر عثمانی، به سروری توجه خاصی داشت و این توجه باعث شد که سروری به دعوت سلطان سلیمان قانونی، (۱۵۶۶-

---

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان هیچ اطلاع دیگری در خصوص این پایان‌نامه در اختیار نگارندگان مقاله قرار نداد.

۱۴۹۴ م.) آموزگار ویژه شهزاده مصطفی شود. قتل شهزاده به دستور پدرش برای سروری بس جان‌گداز بود. به این دلیل پس از آن حادثه غمناک، سروری در مسجدی که قبلاً آن را با فروش دارایی‌اش به نام خود بنا کرده بود، گوشه‌نشینی برگزید و به کار تدریس، تألیف و ترجمه پرداخت. سروری در سال ۹۶۹ هـ وفات یافت و در همان مسجد دفن شد (کاراخلیلوویچ، ۱۳۹۲: ۲) نیز ر.ک: «پایان‌نامه‌ی دکترای زهیر طیب دانشگاه تهران خرداد ۹۵».

## ۱.۲. آثار سروری

با توجه به تنوع موضوعی آثار سروری می‌توان وی را هنرمند و دانشمندی صاحب علایق و گرایش‌های گوناگون دانست. به عنوان هنرمند، سروری به شعرگویی می‌پرداخته و یک دیوان شعر از خود به یادگار گذاشته است.

وی در زمینه علوم اسلامی نیز فعالیت می‌کرد. حاصل این فعالیت آثاری به زبان عربی است. نظیر: "الحواشی الکبری و الحواشی الصغری" که هر دو حاشیه‌ای است بر تفسیر بیضاوی و دیگر، شرح «روح‌الارواح» است. سروری به شرح‌نویسی بر شاهکارهای ادبیات فارسی علاقه داشته و بدین ترتیب وی شروحو را بر بوستان و گلستان سعدی، مثنوی معنوی و دیوان حافظ تألیف کرده است. وی شرح دیوان حافظ را نیز به ترکی نوشته است. همچنین اثری به نام «بحرالمعارف» به فارسی دارد که درباره عروض و قافیه است (منزوی، [بی تا]، ج ۴: ۱۶۳۸؛ حاجی خلیفه، [بی تا]، ج ۲: ۱۵۸۷).

سروری اثری نیز به نام «العجایب و الغرایب» داشته که خود در دفتر ششم مثنوی در این خصوص گوید: «چنانکه این حقیر از تألیفات خود در کتاب العجایب و الغرایب گفتم: قطعه:

علم نجوم چون پنجه اسرار بلد در      چکسک روادر انو کیچون خیلی زحمتی  
ظن ائمه لیکن انجم و افلاک ایدر عمل      هرکاری ایلین الله حضرتی»  
(برگ ۱۰ نسخه)

«در روزگار سروری در محافل ادبی و علمی قلمرو امپراتوری عثمانی، گرایشی به کاهش میزان فعالیت‌های تألیفی و افزایش میزان فعالیت‌های شرح‌نویسی و حاشیه‌نویسی

مشهود بوده است. به عبارت دیگر، خلق و تألیف آثار اصیل جای خود را به شناسایی، معرفی و ارزیابی آثار از قبل تألیف‌شده، واگذار کرده بود. در دوران سروری زبان فارسی همچنان زبان محافل درباری و فرهیختگان خاص بوده و هر چند که در آن دوران شاهکاری به زبان فارسی در قلمرو عثمانی به‌وجود نیامده، اما منابع بسیار ارزشمندی از نظر فهم و ارزیابی درست شاهکارهای ادبیات کلاسیک فارسی در همان دیار و همان زمان خلق شده است. یکی از این آثار بدون شک، شرح سروری بر مثنوی معنوی است» (کاراخلیلوویچ، ۱۳۹۲: ۲، با دخل و تصرف).

## ۲. معرفی نسخه شرح مثنوی تألیف سروری

الف. نسخه موجود در کتابخانه‌های آسیای صغیر در خصوص شرح مثنوی مصطفی

سروری به قرار ذیل است:

۱. کتابخانه قیصری راشد افندی به شماره ۱۳۷۵، دارای ۲۵۰ برگ.
۲. کتابخانه دانشگاه استانبول، به شماره ۶۷۴ دارای ۴۵۵ برگ کتابت ۱۰۰۶ ه.ق.



نسخه خطی دانشگاه استانبول ترکیه.

۳. کتابخانه دانشگاه استانبول، به شماره ۲۴۰، از دفتر سوم و چهارم، ۲۰۶ برگ
۴. کتابخانه دانشگاه استانبول، به شماره ۶۴۳، دفتر دوم ۸۲ برگ.
۵. کتابخانه قونیه یوسف آغا، شماره ۵۴۷۲ دارای ۲۹۳ برگ، کتابت: ۱۰۰۲ ه.ق.
۶. کتابخانه قونیه یوسف آغا، شماره ۴۸۹۶ دارای برگ ۲۱۸.
۷. کتابخانه اسعد افندی شماره ۱۵۶۲ و ۱۵۶۱، دفتر اول و دوم.
۸. کتابخانه اسعد افندی، شماره ۱۶۷۳.
۹. کتابخانه احمد ثالث شماره ۱۳۶۱، دفتر سوم ۳۶۹ برگ، کتابت ۱۰۱۱ ه.ق.
۱۰. کتابخانه احمد ثالث شماره ۱۳۶۱ برگ ۳۹۸ کتابت: ۱۰۱۸ ه.ق.
۱۱. کتابخانه موزه مولانا - شماره ۲۰۴۳، دفتر اول ۲۸۲ برگ، کتابت ۹۴۹ ه.ق و شماره ۲۰۴۴ دفتر دوم، ۲۸۵ برگ و شماره ۲۰۴۵ دفتر سوم ۲۶۶ برگ، کتابت ۱۰۱۴ ه.ق و

شماره ۲۰۴۶ دفتر چهارم ۱۹۲ برگ و شماره ۲۰۴۷ دفتر پنجم، کتابت ۹۶۳ ه.ق و شماره ۲۰۴۸ دفتر ششم ۳۱۰ برگ - کتابت ه.ق ۹۸۰ و شماره ۲۰۴۹، دفتر اول ۱۴۴ برگ، شماره ۲۰۵۰، دفتر دوم ۱۲۷ برگ، کتابت ۱۰۱۱ ه.ق.

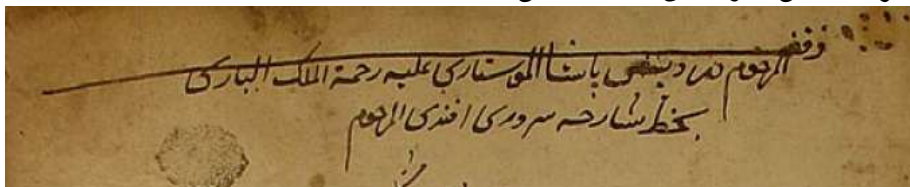
۱۲. کتابخانه غازی خسروبیگ سارایوو [بدون شماره] دفتر سوم و چهارم و پنجم.

۱۳. کتابخانه غازی خسروبیگ سارایوو، به شماره ۳۷۷۰ دفتر سوم، کتابت ۹۵۹ ه.ق.

۱۴. کتابخانه غازی خسروبیگ سارایوو به شماره ۳۷۸۰ بر دفتر چهارم، تاریخ کتابت ۹۶۲ ه.ق.

۱۵. کتابخانه غازی خسروبیگ سارایوو به شماره ۳۷۶۹ بر دفتر پنجم، کتابت ۹۶۳ ه.ق.

بنا به گفته کاراخلیلوویچ (۳، ۱۳۹۲) رقم‌های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ مضبوط در کتابخانه خسروبیگ به دست مؤلف کتابت شده و خود سروری این نسخ را به «درویش پاشا» سپرده است و به وسیله درویش پاشا وقف شده است. شرط وقف آن است که: «هیچ‌کس غیر از مدرس مثنوی حق استفاده از این نسخه‌ها را ندارد».



انجامه نسخه دفتر سوم به خط مؤلف.

اما برخی نیز این سه نسخه را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «در وقف‌نامه درویش پاشا از دو دفتر اول و دوم یاد شده است. این دو دفتر به خط فرد دیگری بود و امضای سروری را داشت» (عابدپور، ۱۳۸۸: ۴۱).

از جمله مشترکات این سه نسخه، این است که در هر صفحه ۲۵ سطر به نگارش درآمده و تمامی به خط «نسخ» کتابت شده‌اند. بالای بعضی از کلمات خطی قرمز کشیده شده و در جای‌جای نسخ علاوه بر متن، حاشیه‌نویسی و هامش وجود دارد و گاهی اعراب‌گذاری شده و تمامی رکابه دارد (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۴: ۵۲ با تلخیص).

اهمیت این سه نسخه را می‌توان از جهات ذیل بیان نمود:

«اول: این نسخ بنا به گفته کاراخلیلوویچ به دست مؤلف کتابت شده و به منزله نسخه

مادر است پس می‌تواند منابع معتبری در روند تصحیح متن شرح سروری بر مثنوی باشد.



دوم: وجود این نسخ در بوسنی نشان از ریشه دارای عرفان و تصوف در این کشور و همچنین نشان از غنای فرهنگ ادب ایران زمین و نفوذ آن در کشورهای دیگر دارد. سوم: وجود این نسخ و نسخ دیگر که در زمینه‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون هستند، بر پویایی فرهنگ کتاب‌خوانی در بوسنی و هرزگوین در دوران حکومت عثمانی دلالت دارند» (کاراخلیلوویچ، ۱۳۹۲: ۶).

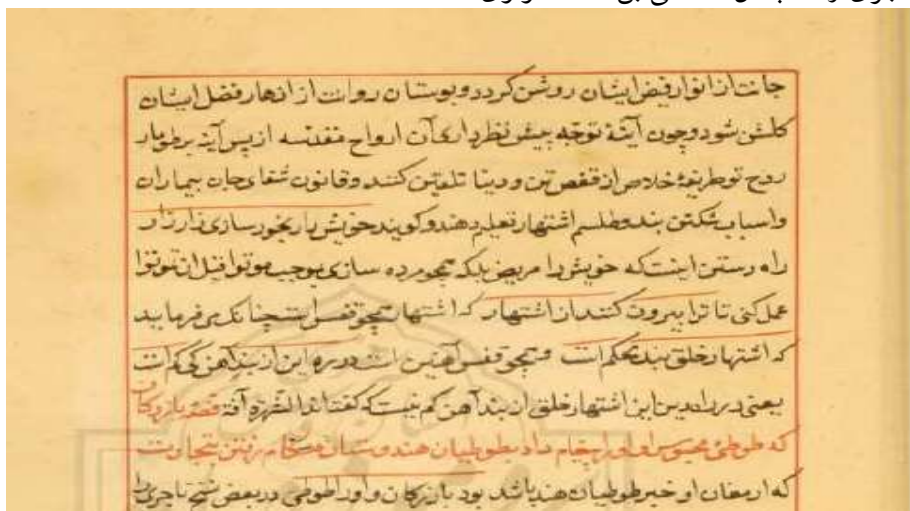
درباره این که چرا فقط نیمه‌ای از نسخه خطی شرح سروری بر مثنوی در کتابخانه غازی خسروبیگ نگهداری می‌شود اطلاع موثقی در دست نیست؛ ظاهراً تکمله‌ی این نسخ سه‌گانه در کتابخانه سلیمانیه‌ی استانبول محفوظ است. نسخه شرح دفتر اول به شماره ۲۲۴۶ با ۴۰۷ برگ و نسخه شرح دفتر دوم به شماره ۲۲۱۰ با ۱۴۰ برگ و نسخه دفتر ششم به شماره ۲۲۱۰ با ۳۶۰ برگ نگهداری می‌شود که نسخه‌ی اخیر، دفتر ششم، اساس مقاله نگارندگان است.

#### ب. معرفی نسخه‌های خطی در ایران

مصطفی درایتی، نسخه پژوهش معاصر، در کتاب فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا) چند نسخه از این اثر را معرفی کرده که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در کتابخانه ملک فقط یک نسخه از این اثر وجود دارد:

\* «شرح مثنوی» به زبان فارسی به شماره ۱۱۵۴ که تاریخ کتابت آن سال ۹۹۲ هجری و کاتب آن مصطفی بن محمد قونوی است.

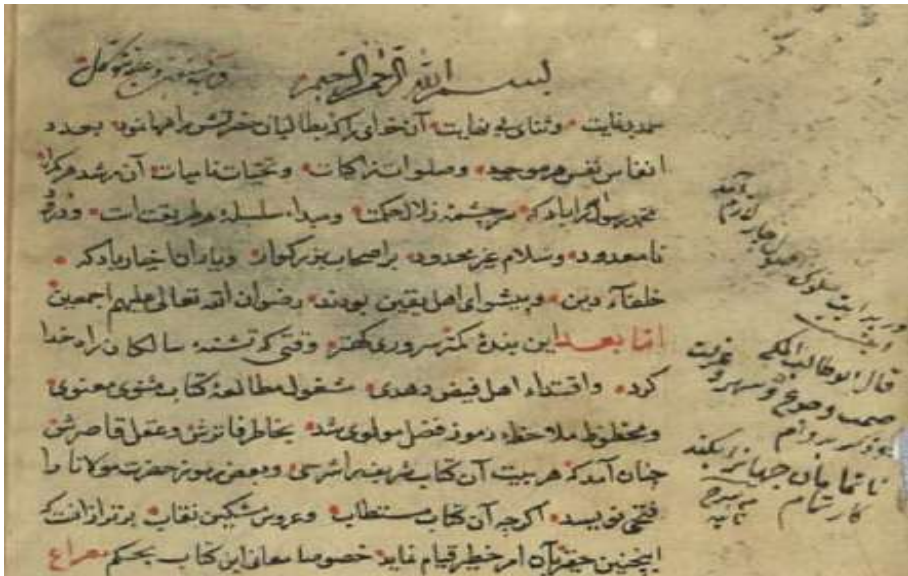


نسخه خطی کتابخانه ملک.

۲. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی دو نسخه از شرح دفتر اول مثنوی وجود دارد. «شرح دفتر اول مثنوی معنوی» به زبان فارسی به شماره ۱۱۱۹ که تاریخ کتابت آن قرن ۱۲ هجری است (تاریخ یادداشتی به سال ۱۰۸۸ هـ در برگ اوّل دیده می‌شود). نسخه کامل است و افتادگی ندارد.

«شرح مثنوی مولوی» به زبان فارسی به شماره ۱۰۶۵۹ که تاریخ کتابت آن ظاهراً در اوائل قرن یازدهم هجری (۱۰۸۸ هـ. ق) است. نسخه کامل نیست و برگ‌هایی از آن افتادگی دارد (۲۶۷ برگ) و برگه‌هایی نیز جابه‌جا شده است. بر کنار برگ‌های بسیاری تعلیقاتی از شارح به امضای «منه» موجود است.





نسخه کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۳. در کتابخانه دانشگاه تهران نیز نسخه‌ای از این اثر وجود دارد:

\* این نسخه با نام «شرح مثنوی مولوی» به زبان فارسی به شماره ۸۵۴۴ که تاریخ کتابت آن قرن یازدهم هجری (۱۰۲۳ ه.ق) و کتابت درویش محرم است.

### ۳. شرح دفتر ششم مثنوی تألیف سروری

«در دوره حکومت امپراتوری عثمانی بر کشور بوسنی و هرزگوین، بوشنیاک‌ها پیشرفت علمی و فرهنگی چشمگیری یافته بودند. از سده دهم تا سیزدهم هجری در چند شهر بوسنیایی مانند سارایوو، بانیالوکا، موستار و تراونیک فعالیت‌های علمی، آموزشی و فرهنگی گسترده‌ای انجام می‌گرفته است. تعداد نسبتاً زیادی از نسخ خطی فارسی که امروز در چند کتابخانه و مؤسسه علمی و تحقیقاتی از آن نگهداری می‌شود، بر رونق و پویایی علم و فرهنگ مردم بوسنی و هرزگوین در آن زمان گواهی می‌دهد. در هر کدام از شهرهای مذکور و احياناً در شهرهای دیگر، کتابخانه‌های عمومی و خصوصی دایر بود. نسخ خطی که در آن کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد، از سراسر جهان اسلام و به شیوه‌های گوناگون (به وسیله بوشنیاک‌هایی که خارج از بوسنی، مأموریت‌های کشوری و لشکری را عهده‌دار بودند یا در کشورهای اسلامی تحصیل می‌کردند) به دست می‌آمده است. دست‌نوشته‌هایی

نیز هست که در داخل بوسنی، به دست دانشمندان، ادیبان و خوش‌نویسان بوسنیایی برای نخستین بار نگاشته یا دست‌کم رونویسی گردیده است. پس از آن که صنعت چاپ کتاب در جهان اسلام جا افتاده بود، بیشتر نسخ خطی موجود در بوسنی، در چند کتابخانه عمومی متمرکز شد. بر اثر ترس از جنگ‌ها، غارت‌ها، آتش‌سوزی‌ها و جاری شدن سیل‌ها، بعضی از کتابخانه‌های کوچک اندوخته‌های خطی خود را به کتابخانه‌های بزرگ واگذار کردند. این امر توسعهٔ بیشتر کتابخانهٔ غازی خسروویک را در پی داشته است. بنا بر نظر کارشناسان و مقامات، در کتابخانهٔ مذکور امروز حدود چهل و پنج هزار دست‌نوشته نگهداری می‌شود. از تعداد کل نسخ خطی محفوظ در کتابخانهٔ غازی خسروویک سارایوو، حدود پانصد نسخه به زبان فارسی کتابت شده است. یکی از نسخ خطی فارسی موجود در این کتابخانه که تاکنون کمتر به آن توجه شده، نسخهٔ خطی فارسی شرح سروری بر مثنوی معنوی است از قلم مصطفی بن شعبان سروری «(کارا خلیلوویچ، ۱۳۹۲: ۱)». نگارندگان بر آن هستند که به معرفی و شرح سروری بر دفتر ششم بپردازند و سبک و روش کار این مفسر را تبیین کنند.

#### معرفی نسخه مورد نظر (دفتر ششم)

این نسخه به شمارهٔ ۲۲۱۰ در کتابخانهٔ استانبول در ترکیه نگهداری می‌شود و آغاز آن چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. حمد خدایی را که رسانید به فاتحهٔ خاتمهٔ کتاب مثنوی تا به عون فیضش برسیم به خاتمهٔ فاتحهٔ فضل مولوی...» و با جملهٔ زیر پایان یافته است: «قد وقع الفراغ من تحرير هذه الكتاب في يوم الاثنين الرابع عشرین فی شهر ربیع الآخر سنه تسع و تسعين و تسعمائه ۹۹۹». نسخهٔ مثنوی مورد استفادهٔ شارح شامل ۴۹۵۰ بیت است.

نسخه با خط نسخ متوسط و بسیار خوانا نوشته شده است. اما از صفحهٔ ۱۸۰ (یعنی نیمهٔ نسخه) خط نسخه عوض شده و به صورت خط تحریری ریز نوشته شده است. نسخه فاقد جلد و فاقد سرلوحه و تزئینات عناوین است. روی برگ اول علاوه بر مهری که قابل خواندن نیست، عنوان کتاب روی برگ اول چنین درج شده است: «الجلد السادس من المثنوی المعنوی المولوی - قدس سره - مع شرحه».

کاتب برای زیبا کردن و برجسته‌سازی برخی از قسمت‌ها، روش‌های خاصی داشته

است؛ از جمله: آیات و عناوین را با رنگ قرمز نوشته و در لابه‌لای کلمات، آن‌ها را معنی کرده و در دو طرف مصراع نقطه‌ای به رنگ قرمز گذاشته است. در نیمه اول نسخه در بالای برخی جملات خط قرمز کشیده شده است؛ اما در نیمه دوم یعنی از جایی که خط عوض شده، فقط در بالای مصراع‌ها خط قرمز است و از نقطه در دو طرف مصراع خبری نیست. گاهی آیه و حدیث را اعراب‌گذاری کرده است همچنین صفحات زوج رکابه دارد.

#### ۴. سبک و روش کلی سروری در شرح مثنوی

- او به طریق شرح مزجی به توضیح ابیات می‌پردازد؛ به این طریق که به توضیح کلمه به کلمه هر مصراع می‌پردازد. این توضیح در پاره‌ای از موارد، معنای کلمه و عبارت است و گاهی به بیان نکات دستوری و بلاغی آن کلمه اشاره می‌کند. سروری گاهی برای آسان کردن معنای واژه‌ها، مصراع‌ها و ابیات برای خوانندگان ترک‌زبان، به بیان تعبیر ترکی آن‌ها نیز می‌پردازد. شارح در ابتدای حکایات خلاصه مختصری از حکایت را آورده و به مقاصد آن اشاره کرده است. در بیشتر موارد نیز به «حصه قصه» اشاره کرده است.

- هر جا به نام یا قصه یکی از انبیا یا شخصیت‌های قرآنی و تاریخی مثل موسی، مریم و نمرود اشاره شده، کاتب داستان زندگی یا برشی از حکایت آن‌ها را که به متن مربوط بوده، بیان کرده است.

- در مواردی کاتب بعضی کلمات مصراع را برای سهولت در خواندن اعراب‌گذاری کرده است.

\* کاربانی دید از دور آن مَلِک: به فتح میم و کسر لام //// گفت امیری را برو ای مُؤْتَفِک (بیت ۳۹۳)

- معنی ترکی برخی از کلمات یا جملات را نوشته است.

\* چون که این را پیشه کرد او بر دوام /// فجفجی در شهر افتاد و عوام / فُجفُجی: به ترکی: فساری

- ترجمه برخی از آیات را آورده است. معلوم است که ترجمه برخی از آیات با توجه به متفاوت بودن سبک نوشتاری آن‌ها از متن اصلی از منبعی نقل شده‌اند. مثل ترجمه آیه ۳۷ سوره ۵۰:

\* «بدان که حضرت خالق طور و قاف در سوره قاف فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ»

كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» [سوره ۵۰ آیه ۳۷] یعنی به درستی که در آنچه مذکور شد هر آینه پندی و یادکردنی است مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار؛ یا کسی را که القای سمع کند و بشنود به طریق اعتبار و او حاضر باشد به وقت استماع تا فهم معانی تواند کرد» (ص ۸). چنان‌که گفته شد نثر برخی از ترجمه‌های قرآنی با نثر کلی شرح فرق دارد.

- در مواردی نکات دستوری را بیان کرده است؛ یعنی نوع دستوری کلمه را گفته است. مثلاً در ذیل مصراع:

\* «واعظی را گفت روزی سائلی» نوشته است: «حرف یا در دو جا برای وحدت است» (ب ۱۲۹).

یا در بیت زیر نظرش را با تردید بیان می‌کند:

\* «در تردد می‌زند در هم‌دگر: مرهون است. خوف و امید بهی در کر و فر: ظاهر آن است که فاعل «زند»، «خوف و امید بهی» است» (ب ۲۱۱).

- سروری از بین موضوعات مختلف علم معانی فقط به نوع استفهام در جمله اشاره کرده است. به عبارت دیگر به سایر موضوعات این علم اشاره‌ای نکرده است. مثلاً در ذیل مصراع: «هیچ کرمنّا شنید این آسمان» نوشته است: «استفهام انکاری است» (ب ۱۳۹). در مجموع این توضیح در ذیل ۴۶ مصراع آمده است.

- در مواردی اختلاف نسخ را آورده است.

\* چون که رقعۀ گنج پر آشوب را // شه مسلم داشت آن مکروب را (بیت ۱۹۹۵) در بعضی نسخ «شه مسلم داشت آن دل کوب را»

- هر جا لازم بوده قافیه را جور دیگری بخوانیم گفته است. مثلاً اشاره کرده است که در اینجا باید ممال بخوانیم:

\* در شرح مصراع «خواه گلگونه نه و خواهی مداد» گفته است: «به اماله «مدید» خواندن می‌باید از بهر قافیه» (ب ۱۳۱۰).

همچنین در مواردی که لازم بوده برای حفظ وزن کلمات با تغییرات آوایی ادا شوند، گفته است. مثلاً:

\* «حکایت آن شخص که دزدان قوچ گوسفند او را بدزدیدند و بدان به دزدیدن قوچ

قناعت نکردند. بلکه به حيله جامه‌هاش را هم دزدیدند. فصیح در لفظ قوچ با واو نوشتن است و حذف او در نظم از بهر وزن است؛ یا برای تظرف» (ص ۳۸). (در زبان ترکی قوچ (qooč) به صورت (qoç) تلفظ می‌شود).

- به مرجع و منبع حکایات و اشعار جز در چند مورد اشاره نکرده است.
- حکایاتی که در ضمن شرحش به آنها استناد کرده، عنوان ندارند و فقط با قید «حکایت» معلوم شده‌اند. برخی از این حکایات فقط یک نقل قول هستند.
- هر جا شعر تضمین کرده یا نوشته است، به نوع آن مثلاً مصراع، بیت، قطعه، رباعی، مثنوی و... اشاره کرده است.

✽ احسن التقویم از عرش او فزون (بیت ۱۰۲۳) رباعی:

- در خانه غم بودن از همت دون باشد      اندر دل دون همت اسرار تو چون باشد
- بر هرچه همی لرزی می‌دان که همان ارزی      زان روی دل عاشق از عرش فزون باشد
- نام سوره را معمولاً آورده است؛ اما شماره آیه را هرگز نیاورده است.
- در موارد بسیاری مصراع دوم یک بیت ادامه جمله شارح بر مصراع اول است. این ویژگی به‌ویژه در قسمت‌های پایانی مشهودتر است:
- ✽ «جان چه باشد که تو سازی زو سند: لاجرم آن را گذاشتن و بر خدای -تعالی- اعتماد کردن می‌باید که:

حق به عشق خویش زنده‌ت می‌کند» (ب ۳۱۹۵).

#### ۴.۱. ویژگی‌های سبکی متن

##### ویژگی‌های لغوی

- شارح به خوبی بر این نکته وقوف داشته که اثر او یک اثر دینی- ادبی است لذا از کلمات خاص این سبک بهره برده و از کلمات منسوخ و متروک در آن کمتر استفاده کرده است. به جز وجود لغات ترکی که به یکپارچگی شرح آسیب زده است، کلمات و اصطلاحات خاص زبان مؤلف در متن مشاهده نمی‌شود.
- یکی از لغاتی که در سراسر اثر آمده واژه «مالی» است که در همه جا به جای کلمه «پر» به کار رفته است. در بین فرهنگ‌های موجود، فرهنگ عمید به این معنی اشاره کرده

است (ر.ک. عمید، ۱۳۴۳: ذیل مدخل مالی).

نمونه:

\* «هرچه چشمش دیده است آن چیز اوست: هر چیز را که چشم دیده است آن چیز اوست که: «قیمة المرء ما یحسینهُ» یعنی قیمت مرد آن چیز است که مرد او را نیک بیند و نیکو پندارد. پس کسی که دیده‌ او حضرت خدا را دیده است، به او رسیده است و خود فانی گشته و آن شده است. که به آن مالی گشته است و تصرف او تصرف حق شده» (ب ۸۲۹).

- کلماتِ کاربان (به‌جای کاروان)، خوری (به‌جای خواری)، دوزیدم (به‌جای دوختم) و پاداشت (به‌جای پاداش) نیز از دیگر کاربردهای خاص شارح از لغات است.

\* کلمه «خدمت» یکی از پربسامدترین واژه‌ها در طول این شرح است که به جای واژه «حضرت» استفاده شده است.

که چرا جز من نجوم بی هدا // قبله کردی از لثیمی و عما

مراد خدمت مولانا از بیت مذکور این است که...

ویژگی‌های نحوی

بارزترین ویژگی نحوی در این شرح، تقدیم فعل بر نهاد جمله و به‌طور کلی مطابقت اجزای جمله با ترتیب نحوی آن‌ها در زبان عربی است. اگرچه در همه موارد این ویژگی به چشم نمی‌خورد؛ اما از آنجا که بسامد فراوانی دارد، می‌توان آن را ویژگی سبکی قلمداد کرد. نمونه:

\* «گفت از بانگ و هلالای سگان // هیچ وا گردد ز راهی کاروان: یعنی از غوغای سگان از راه رجوع نمی‌کند و از او نمی‌ماند کاروان» (ب ۱۲).

\* همچنین عدم مطابقت نهاد و فعل در افراد و جمع از دیگر ویژگی‌های پربسامد در این شرح است. نمونه:

در ذیل مصرع ۱۷۸ (آن خلیفه‌زادگان مقبلش) آورده است: «رسول الله -علیه السلام- شاه دین است. پسران او پادشاه‌زادگان است. لاجرم آن پادشاه‌زادگان مقبل و مقبول او...». یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی نحوی در شرح سروری حذف فعل بدون قرینه است.

نمونه:



\* «آن بلیس از جان، از آن سر برده بود: ابلیس از جان که آدم - علیه السلام - [بود] از آن جهت سر را کشیده بود / یک نشد با جان که عضو مرده بود» (ب ۱۵۷).

\* «تازیانه از کفش افتاد راست / خود فرود آمد ز کس آن را نخواست: آن صحابی خود فرود [آمد] از مرکب (ب ۳۳۸).

البته به جزء فعل، اسم یا حرف و ضمیر هم بدون قرینه حذف می‌شود: قیس بن سعد بیمار شد از اهل شهر [کسی] او را عبادت نکرد.... (حکایت، ب ۶۴۲) و یا: هرکه [به] سرّ هو رسید، واله است و هرکه احدیت را یابد محبّ است (حکایت، ب ۶۴۳) و یا: گفت شرط مهم آن است [که] اندر دهان تو طعام حرام نرود و از او کلام دروغ بیرون نیاید (حکایت، ب ۶۴۴).

- از دیگر ویژگی‌های نحوی شرح سروری صرف خاص از وجوه افعال است:

\* «با رفیقان بی‌گمان خوش‌تر رود: که رغبت او زیاده گردد. پس به حکم: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» [سوره ۵ آیه ۲] مسلمانان با یکدیگر یاری کردن می‌باید» (ب ۵۳۴).

\* تغییر زاویه دید فعل: زاویه دید فعل در حکایت زیر تغییر کرده است. این تغییر وجه در نقل یک حکایت نیز دلیلی بر رونویسی مستقیم از حکایات در دسترس شارح است.

«شبلی روزی در مسجد نشسته بود. جوانی عاشق درآمد و با شبلی سخن می‌گفت. شبلی در اثنای مصاحبت از عشق الهی گفت: آن جوان ناله کرد و نعره بزد و جان تسلیم کرد. بیرون آمدم و کفن او راست کردم و غسل بیاوردم تا او را بشست و کفن پوشیدم و بیرون آمدم که دو سه کس را ببابم تا جنازه او را بردارند. چون بازآمدم مرده را نیافتم. متعجب بماندم. آوازی شنیدم که بندگان اند مرا که به وقت جان‌دادن ملک‌الموت ایشان را نبیند و به وقت سوال کردن منکر و نکیر نبیند و به وقت حساب، کرام‌الکاتبین در عرصات نبیند و بر صراط مالک نبیند و در بهشت رضوان نبیند. گفتم: پس کجا باشند؟ ندا آمد که: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» [سوره ۵۴ آیه ۵۵]» (حکایت، ب ۴۰۳۵).

\* کاربرد ضمیر آن به جای او و یا برعکس. نمونه:

جوش نطق از دل نشان دوستی است // بستگی نطق از بی‌الفتی است: (ب ۲۶۶۱) دو کس که قرین شوند و نطق ایشان بسته گردد او علامت عدم مؤانست است»

جمع‌بندی سبکی

حذف حروف ربط و اضافه و همچنین مفرد به کار بردن فعل برای فاعل جمع و برعکس خصوصیتی است که درک مبنای آن‌ها موقوف شناخت نزدیک از زبان ترکی عثمانی است. در ترکی عثمانی حروف به ویژه حروف ربط حداقلی هستند و فقط در جایی خودشان را نشان می‌دهند که فهم جمله به هیچ وجه دیگر ممکن نیست. دیگر ویژگی‌ها نیز شاید غالباً ناشی از اختصاصات سبکی قرن هفتم تا دهم (هق) است که در کتاب‌های تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی آن دوره در دسترس پژوهش‌گران قرار دارد.

## ۵. محاسن شرح سروری

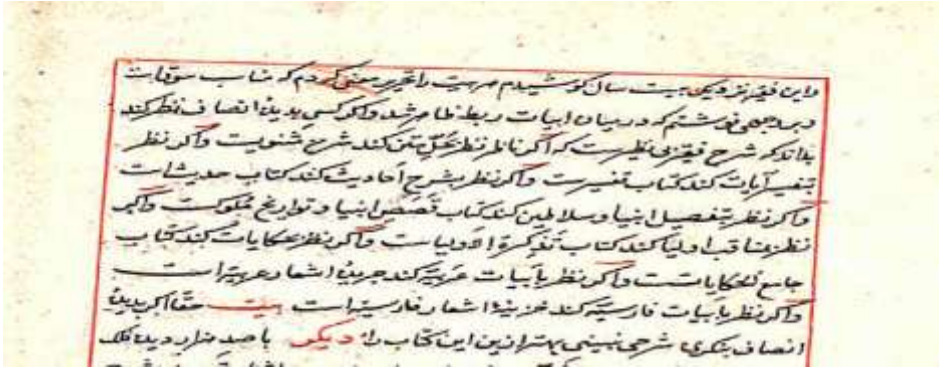
پس از بررسی دفتر ششم از شرح سروری مطالب زیر به دست آمد:

- مطالب شرح، مکرر نیست. بدین معنی که مطلبی که یک بار شرح شده، در موارد بعدی فقط نشانی آن داده شده است.

- ابیات مثنوی مصراع به مصراع شرح شده است. نویسنده پس از هر مصراع به شرح آن پرداخته و حتی وقتی مصراع شرحی نداشته است با عباراتی همچون «زیرا، اما، همچنان، لاجرم و...» مصراع اول را به مصراع دوم متصل کرده است. در کل اثر، چند مورد انگشت شمار هست که شارح برابر مصراع مطلبی درج نکرده است. در مواردی که شرح مصراع اول در گرو شرح مصراع دوم بوده، با عبارت «مرهون است» شرح مصراع را موقوف به ادامه شرح کرده است. مثال: «در همه عالم اگر مرد و زن اند / مرهون است / دم دم در نزع و اندر مردن اند» (ب ۷۷۸)

- مقاصد مولانا از حکایت یا پاره‌ای از ابیات با عنوان «تنبیه»، «حصه» و «حصه قصه» آمده است. شارح پیش از درج حکایت و یا در مواردی پس از برخی از ابیات به این حصه‌ها اشاره کرده است.

- اگر بخواهیم موضوعی برای این شرح قائل شویم، باید آن را شرح دینی بنامیم. به عبارت بهتر شارح به شرح عرفانی یا فلسفی و یا سایر موضوعات نپرداخته است. آنچه این نظر را تقویت می‌کند، حجم بالای آیات قرآنی است که شارح از آن‌ها برای شرح بهره برده است. شارح در این شرح در مجموع به حدود ۶۰۰ آیه استناد کرده است. او در خاتمه به این موضوع اشاره دارد: «... و اگر نظر به تفسیر آیات کند، کتاب تفسیر است»



تصویر نسخه اساس (ص ۳۵۹).

- اختلاف نسخ در ذیل حدود صد مورد از ابیات ذکر شده است. این موضوع از طرفی حسن کار سروری است؛ اما از طرفی هم نشان می‌دهد که او از یک نسخه مبنا استفاده نکرده و هر جا شرح بیت برایش پیچیده بوده به نسخه‌های دیگر توجه کرده است.

- شارح به مناسبت موضوع به ابیات فراوانی از دیگران خواه فارسی خواه عربی استناد کرده است که از نقاط قوت کار او به‌شمار می‌رود اما متأسفانه در بیشتر موارد مأخذ اشعار قید نشده است. در مجموع در حدود دویست مورد به شعر استناد کرده است. از شاعرانی که شارح نام آن‌ها را به همراه شعرشان آورده؛ مولانا، کمال خجندی، سلطان یعقوب، اصمعی، امام شافعی و حافظ هستند. در حسن ختام شرح نیز به هیجده مورد شعر استناد شده است. همچنین قابل ذکر است که شارح به اشعار عربی هم استشهد کرده است: مثال: «نزلنا هاهنا ثم ارتحلنا / كذا الدنيا نزل و ارتحال» (ب ۲۴۵).

- شارح به چهارصد و ده حکایت در شرح خود استناد کرده است. چنانکه گفتیم برخی از این حکایات فقط یک نقل قول هستند. در همه این موارد نیز به منبع نقل خود اشاره نکرده است. منابعی که شارح به آن‌ها اشاره کرده است، عبارتند از: بحر الحقایق، تبیان، تنبیه العافلین، حقایق سلمی، خزآن‌هاالعلماء، خلاصه، زیور، عوارف المعارف، الغر فی- الاثر، قوت القلوب، کشف الاسرار، کعب الاحبار، لطائف قشیری، مجمع البحرین، منطق الطیر.

در مواردی نیز شارح برای خودداری از ذکر منبع از عباراتی همچون «بعض اهل

تحقیق» (ص ۴۹) استفاده کرده است.

- شرح، اسم دارد. چنان‌که پیش از این گفته شد، بر روی صفحه آغازین عنوان «الجلد السادس من المثنوی المعنوی المولوی - قدس سره - مع شرحه» آمده است.

- هر چند شارح مقدمه ناچیزی در ابتدای شرحش آورده است که حاوی اطلاعات جامع و مفیدی نیست؛ اما در پایان پس از شرح دفتر ششم اطلاعات مفیدی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. برخی از این اطلاعات مربوط به دفتر ششم و برخی مربوط به کل شرح (شش دفتر) است.

در بخشی از مقدمه آغازین آمده: «حمد خدایی را که رسانید به فاتحه خاتمه کتاب مثنوی تا به عون فیضش برسیم به خاتمه فاتحه فضل مولوی و صلوات صلات بر آن خاتم تمامان و متمم ناقصان محمد رسول الله - علیه‌السلام - من الملك المنان العلام و بر اصحاب اصحاب طریقش و اولاد ارباب حقیقی‌اش باد. اما بعد این بنده کمینه کاملان، سروری، مستفیض فیض فاضلان چون به اتمام شرح مجلد پنجم انجامید رغبت تمام در اتمام شرح مجلد ششم پدید آمد» (ص ۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود به جز این مطلب که شرح دفتر ششم پس از شرح دفتر پنجم آغاز شده، اطلاعات دیگری در مقدمه نیست.

اما توضیحات پایانی شارح: «و لله الحمد شرح جلد ششم نیز تمام شد و آن حکایات‌ها که این شارح فقیر آورد و با شرح اشارت کرد، چهارصد و ده حکایت است و جمله حکایات که این شارح فقیر در شش مجلد آورد دو هزار و دویست حکایت است و کتاب مثنوی کتابی غریب است... و هیچ‌کس را شرح او مقدر نشد و این فقیر را به همت مردان و اولیا و به تعلیم روحانیت مولانا میسر گشت. و بعض کسان این کتاب را جابه‌جا شرح نوشتند اما آن معانی که بیان کردند سیاق و سباق را مناسب نبود بلکه در حدّ نفس خود غیر صحیح بود... جمله حکایات در اثنای شرح شش جلد مثنوی شریف حضرت مولانا - قدسنا الله بسره العالی - (در متن و هامش نسخه (ص ۳۵۸) تعداد حکایات ۲۲۰۰ آمده است) و این فقیر نزدیک بیست سال کوشیدم هر بیت را تحریر معنی کردم که مناسب سوق است و بر وجهی نوشتم که در میان ابیات ربط ظاهر شد. و اگر کسی به دیده انصاف نظر کند بداند که شرح فقیر بی‌نظیر است که اگر ناظر نظر به حلّ متن کند، شرح مثنوی است و اگر نظر به تفسیر آیات کند، کتاب تفسیر است و اگر نظر به شرح احادیث کند، کتاب

حدیث است و اگر نظر به تفصیل انبیا و سلاطین کند، کتاب قصص انبیا و تواریخ ملوک است و اگر نظر به مناقب اولیا کند، کتاب تذکره‌الاولیا است و اگر نظر به حکایات کند، کتاب جامع‌الحکایات است و اگر نظر به ابیات عربیه کند، جریده اشعار عربیه است و اگر نظر به ابیات فارسیه کند، خزینه اشعار فارسیه است... و اثنای تسوید شرح مزبور جناب رسول‌الله -علیهم‌السلام- را سه بار در خواب دیدم و مسجدی که در جوار بنده خانه بنیاد کرده بود. حضرت الهی را -تَقَدَّسَتْ ذَاتُهُ- در گوشه مسجد دیدم که نور مَصَمَّت بود به سقف رسیده نه خداوند صورت. لاجرم مضمون المسجد بیت‌الله مرا به عین عیان مشاهده شد. امیدوارم که هر که در مسجد من نماز بگذارد مغفورگه شود و آن مسجد را خان‌های دیدم در بهشت به مقام بلند که یک خشت او لعل و یک خشت او یاقوت بود و آن لعل و یاقوت هم رنگین بود هم مواج بود و آن چاه که در صفة مسجد است، چاهی گشته در بهشت که یک سنگ او لعل و یک سنگ او یاقوت بود. رنگین و مواج و از متعلقان من خسرو و حیدر که در بنای مسجد سعی بلیغ کرده بودند پیش از من به بهشت درآمده از آن چاه آب می‌کشیدند. در این خواب اشارت فهمیدم که هر که در حق آن مسجد سعی کند، اهل بهشت گردد و این فقیر را صدق حدیث شریف له «مَنْ بُنِيَ لِلَّهِ مَسْجِدًا يَبْتَغِي بِوَجْهِ اللَّهِ بُنِيَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُ فِي الْجَنَّةِ». علم‌الیقین بود به عین دل عین‌الیقین گشت و اصحاب اموال و نعمت و ارباب جاه و مکننت را نعیم جسمانی و منصب فانی هست. مال و جاه این فقیر تالیفات و آثار است... و این فقیر در زمانی بودم که عین اعیان از دیدن فضل نابینا بود... دان که اهل فضل است قدر داند و آنکه عامی است، طعنه زند... و این فقیر شرح خود را بر اهل دنیا عرض نکردم زانکه از برای طلب دنیا نبود... و هر کسی را امید رحمتی و رجای عنایتی به سبب طاعتی و بهانه قربتی هست. امید بنده آن است که دعای عزیزان و شفقت رحمان دستگیرم شود. لاجرم از صاحب‌دلان امیدوارم که دعای خیرم کنند... قد وقع الفراغ من تحریر هذه الكتاب فی یوم الاثنين الرابع عشرین فی شهر ربیع الآخر سنه تسع و تسعین و تسعمائه ۹۹۹» [ص ۳۵۸ و ۳۵۹].

مطالبی که از مؤخره فوق برمی‌آید:

\* کار کتابت شرح جلد ششم در تاریخ ۹۹۹ هـ. ق پایان یافته است. با توجه به توضیحات پیشین تاریخ اتمام دفتر سوم ۹۵۹ هـ. ق تاریخ اتمام دفتر چهارم ۹۶۲ هـ. ق و

تاریخ اتمام دفتر پنجم ۹۶۳هـ. ق. بوده است. فاصله نسبتاً طولانی (از ۹۶۳ تا ۹۹۹هـ. ق.) نشان می‌دهد که نسخه شرح دفتر ششم مثنوی به قلم شارح نوشته نشده است و بعداً در سال ۹۹۹هـ. ق. کتابت شده است. به‌ویژه که خط نسخه از نیمه آن عوض شده و مهم‌تر از همه این‌که سروری در ۹۶۹هـ. ق. فوت کرده است.

\* شارح در متن بالا اشاره کرده که کار شرح او بیست سال به طول انجامیده است. اگر ۹۶۷۹هـ. ق. سال اتمام کار شرح مثنوی باشد، سروری از ۹۴۷هـ. ق. شروع به تألیف شرح خود کرده است.

\* شارح در کل شرحش به ۲۲۰۰ حکایت استناد کرده است که تعداد ۴۱۰ حکایت از آن دفتر ششم است.

\* شارح شرط توفیق در شرح مثنوی را مطالعه و سابقه و غیره عنوان نکرده است؛ بلکه آن را تعلیم دیدن از روحانیت مولانا به عنوان شرط توفیق در این مطالعه ذکر کرده است.

\* شارح برخی از شروح پیش از خود را مطالعه کرده؛ اما آن‌ها را در خور اعتنا ندیده است. او مزیت شرحش را بر دیگر شرح‌ها در این می‌بیند که معنی هر بیت مناسب سوق است و او بین ابیات ارتباط برقرار کرده است.

\* علت اصلی که شارح را واداشته است تا به کار شرح مثنوی پردازد، خوابی بوده که شارح چند بار دیده است.

\* علت عدم انتشار نسخه نیز این بوده که وی معتقد بوده شرح وی برای اهل دنیا نبوده است.

- در پایان شرح مثنوی درباره ابیات الحاقی به دفتر ششم بحث کرده، می‌گوید این اشعار از سلطان ولد بوده، به اشتباه به مولانا نسبت داده شده است.

- شارح به دلیل احترام ویژه‌ای که برای مولانا قایل بوده، همه جا او را «خدمت مولانا» نامیده و در هیچ موردی از این قاعده استتینا نکرده است.

- سروری به دلیل اعتقادات مذهبی خود در همه موارد پس از ذکر نام پیامبر (ص) و سایر انبیا جمله معترضه «علیه‌السلام» و پس از نام خلفای اربعه عبارت «رضی‌الله عنه» را آورده؛ اما در مورد دیگران از جملات معترضه استفاده نکرده است. همچنین از جملات

معترضه نظیر «رحمه‌الله علیه» و... برای افرادی همچون مولانا یا مشایخ دیگر استفاده نکرده است. کاتب در یک مورد به جای «علیه‌السلام» از (ع م) استفاده کرده است.

## ۶. کم و کاستی‌های شرح سروری

عبدالباقی گولپینارلی، آخرین شارح مثنوی در ترکیه، درباره ضرورت تألیف کتابش در شرح مثنوی می‌گوید: «ما بیش از هر چیز این نیاز را از حیث زبان ضروری تشخیص دادیم. زیرا که فهم زبان دوره عثمانی کاری دشوار است و این مسأله امروز واقعاً جنبه تخصص یافته است. مهم‌ترین انگیزه ما در ترجمه و شرح همین معنی بوده است. دیگر این که دیدیم شارحان بی‌آن که آثار خود مولانا را به مطالعه گیرند و محتوای مقالات شمس و معارف سلطان‌العلماء و آثار سلطان ولد را بررسی کنند، به شرح مثنوی دست زده‌اند. شروحنی که آنان نوشته‌اند، فی‌الواقع مبتنی بر دریافت خود آنان بوده است. کسانی از راه آرای ابن عربی به تفسیر مثنوی پرداخته‌اند و بعضی عقاید باطنیه را در آثار او کاویده‌اند و حتی افرادی کشفیات جدید علمی و فنی [را] در مثنوی سراغ گرفته‌اند و گروهی اساس کار را بر شیوه اهل ذکر نهاده‌اند. گذشته از آن دو نکته که عرض شد، هیچ یک از شارحان تقریباً لزومی ندیده‌اند که متنی صحیح و موثق از مثنوی را اساس کار قرار دهند؛ متنی را برگزیده‌اند که خود پسندیده‌اند نه آن که از زبان مولانا تراویده باشد... در نسخه‌های غیر اصیل افزوده‌هایی است که شارحان بدان عنایتی نشان نداده‌اند. این نسخه‌ها بعضی دفتر هفتمی هم دارند که مسلماً مجعول است و ۱۰۱۰ بیت از دفتر ششم عیناً در آن آمده است و اشعار جعلی آن انسجام ندارد و پر از خطاهای صرفی و نحوی است... هرکس در تفسیر روشی در پیش گرفته است. کار هیچ کس عاری از نقص نیست... ما هم روشی را در پیش گرفتیم و بر آن شدیم که مثنوی را به یاری سخنان و آثار خود مولانا تفسیر کنیم... لغات و اصطلاحات ترکی مندرج در مثنوی را استخراج کرده‌ایم؛ درباره اشخاص، کتب و حوادث تاریخی مطرح شده در مثنوی اطلاعاتی به دست داده‌ایم؛ اقتباسات لفظی و معنوی از آیات و احادیث را باز نموده‌ایم؛ به آیات تصحیح شده و از یاد رفته که در مقابله‌ها به نسخه افزوده بودند، اشاره کرده‌ایم. بر خلاف اکثر شارحان پیشین شرح خود را بیت به بیت دنبال نکرده‌ایم، بلکه مبحثی را عنوان کرده و به شرح آن پرداخته‌ایم؛ یعنی خواننده را ابتدا به

روبه روی مولانا کشانده‌ایم تا خود به قدر استعداد از آن چشمه زلال بجشد، سپس او را به شرح فراخوانده‌ایم» (سبحانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷-۱۳۶).

تقریباً مواردی را که گولپینارلی در نقد شروع پیش از خود برشمرده، درباره شرح سروری بر مثنوی نیز صادق است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره شده است:

- شرح مقدمه‌ای ندارد که در آن مشخصات نسخ مورد استفاده‌اش را بگوید؛ یا درباره کار شارحان قبلی و ضرورت تألیف این اثر و روش کار خود توضیح بدهد. البته احتمال دارد که در شرح دفتر اول چنین کاری صورت گرفته باشد. اما شارح به این نکته که ممکن است شروع او دستخوش زوال و نابودی شوند؛ یا به‌طور همزمان در اختیار افراد نباشند، توجهی نداشته است.

- یک نسخه معتبر را اساس کار خود قرار نداده و به معرفی نسخه‌اش نپرداخته است.  
- در بیست مورد آیات را اشتباه ضبط کرده است. از جمله در ذیل بیت ۳۳۷۸ چنین آمده است: «چون دل به ماسوی مایل باشد این را مکر حق دانستن می‌باید و از مکر حق ایمن شدن نمی‌شاید که: «وَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» [سوره ۷ آیه ۹۹]. پس اعتصام به حضرت خدا کردن می‌باید» (ص ۲۴۹) که اصل آیه قرآن «فلا» است نه «ولا».  
- «... [سروری] به هر یک از بوستان و گلستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرح‌های معتبری نوشته، لکن به مناسبت بی اطلاعی از رموز و نکات فارسی در آن شرح‌ها دچار خطایای بسیاری گردیده است» (مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۰). منظور مدرّس رضوی این است که شارح با کنایات و اصطلاحات زبان فارسی آشنا نبوده است. به ابیات زیر و شرح سروری بر آنها دقت کنید:

\* «هیچ از گفتن عنان واپس کشید / استفهام انکاری است / هیچ اندر غار خاموشی خزید: و رفت. یعنی با انکار قوم خویش، هرگز نوح عنان را باز نکشید و به غار خاموشی نرفت» (ب ۱۱).

در بیت فوق «عنان واپس کشیدن» به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده و در واقع همان صورت ضبط شده است. در اینجا این اصطلاح به معنی «دست‌کشیدن» است (زمانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۳).

\* «قوم گفتندش که ای چون تل ریگ // پس چه می‌کردی کی و ای مرده ریگ: قوم



کاربان گفتند به پاسبان: ای همچو پشته رمل؛ یعنی بلند نمای و بی‌ثبات» (ب ۵۶۳). «تل ریگ کنایه از شخص بی‌عرضه و بی‌خاصیت است» (زمانی، همان: ۱۶۹).

\* «چون نمرودی گشت جان‌کندن دراز: لاجرم مردن می‌باید تا از جان‌کندن خلاص یابی. مات شو در صبح ای شمع طراز: بمیر از وقت صباح ای شمع روشن» (ب ۷۴۷).

«شمع طراز کنایه از خوبرویان و معشوقان زیبا رخسار است» (زمانی، همان: ۲۲۹).

\* «با قضا هر که او قراری می‌دهد: مرهون است. ریشخند سببت خود می‌کند: یعنی کسی که به قضا مقابله‌کردن خواهد و به خود قرار و استقرار جوید، خنده [به] ریش خود کند. هرگز قرار وجود نگیرد» (ب ۹۲۳).

ریشخند در اینجا کنایه از مسخره‌کردن است (زمانی، همان: ۲۷۸).

\* «از برای این قدر ای خام‌ریش: و مرده کار نادیده» آتش افکندی در این مرج و حشیش (ب ۲۵۶۹). خام‌ریش کنایه از احمق و ابله است (زمانی، همان: ۶۷۱).

\* «ور تو را شکی و ریبی ره زند: اگر ظن و گمان راه تو را زند و به وسوسه افکند. تاجران انبیا را کن‌سند: که به ریاضت و مجاهده و سعی عمل آخرت متاع بسیار خریدند» (ب ۹۰۳).

ره‌زدن در این بیت کنایه از به بیراهه‌کشیدن است (زمانی، همان: ۲۷۱).

- گاهی کلمه‌ای که در شعر آمده، صریح‌تر از کلمه‌ای است که در ضمن شرح آمده است. مثلاً در بیت ۱۲۷۱ «آرد» آمده که به «دقیق» - که عربی است - ترجمه شده است و نیز در بیت ۳۴ «کندو» را «کواره» معنی کرده است. همچنین در بیت ۳۲۰ «چاپلوسی» را «تبصُّص» معنا کرده است.

- حکایات تکراری دارد. از جمله حکایتی که در برگ ۲۳۰ آمده، در برگ ۳۰۲ نیز تکرار شده است.

- در مواقعی برخی از کلمات یا مصرع‌ها را به ترکی شرح کرده است که دلیل این کار او معلوم نیست چون برای خوانندگان ترک‌زبان این حجم ناچیز ارائه شده گره‌گشا نیست. به خصوص که موارد ترجمه به ترکی (در سطح کلمه یا مصراع) حدود دویست مورد یعنی کم و ناچیز است.

- در شرح، به آثار دیگر مولانا و متون دیگر چون مقالات شمس، فیه‌ما‌فیه، مجالس

سبعه، معارف سلطان‌العلماء و معارف برهان‌الدین محقق ترمذی استناد نشده است. فقط در یک یا دو مورد به ابیاتی از دیوان شمس استشهد شده است.

- در ذکر حکایات، روایات، اصطلاحات و... اطناب دارد. مثلاً به مناسبت بحث دو صفحه راجع به توبه و آداب و شرایط آن می‌گوید؛ یا در طول چهار برگ داستان حضرت جرجیس (ع) را می‌آورد.

- شارح به منابع مورد استفاده‌اش جز در چند مورد اشاره نکرده است.

- هر چند مؤلف آیات را با خطوط قرمز مشخص کرده و در بالای مصرع‌ها خط قرمز کشیده؛ اما نظام ثبت و ضبط کلمات به گونه‌ای ملال‌آور و متراکم است.

- گاهی از کل یک بیت فقط معنی یک کلمه را آورده و شرح بیت برای خوانندگان مبتدی مبهم مانده است:

\* «گفت بسم‌الله مشرف کن وطن: و مسکن من. تا که فردوسی شود این انجمن: و جمعیت‌گاه» (ب ۱۱۷۹).

- در بسیاری از موارد توضیحات نویسنده بر ذیل بیت را نمی‌توان شرح نامید بلکه ترجمه تحت‌اللفظی است یا شرح بیت بسیار مبهم باقی مانده است. در مواردی این ترجمه-ها ترتیب نثری بیت را هم حفظ کرده‌اند. مثلاً:

\* «از گُهی که یافت ز آن می خوش‌لبی: از کوهی که بیافت از آن باده خوشی لب. صد غزل آموخت داوود نبی: از آن کوه. جمله مرغان ترک کرده چیک پیک: یعنی آوازهای خویش را» (ب ۲۶۸۰). چنان‌که ملاحظه می‌شود شرح مصراع اول مبهم و نارسا است.

\* «در قرآن این جهان با آن جهان: در مقارنت و مقابله این با آن، مراد اهل این، آن است. این جهان از شرم می‌گردد جهان: و گریزد از آن» (ب ۲۶). به شرح دیگری از شارحی دیگر توجه کنید: «به هنگام مقایسه جهان فرودین با جهان برین جهان فرودین از خجالت پریشان و مضطرب می‌گردد» (زمانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۷).

\* «صد هزاران سال بودم در مطار: در پروازگاه. همچو ذرات هوا بی‌اختیار: در آن زمان بی‌اختیار بودم» (ب ۲۲۲).

منظور از بیت فوق این است که: «پیش از آنکه از مرتبه غیب (عالم الهی) به مرتبه شهادت (دنای محسوسات) درآییم در عالم ارواح به سر می‌بردیم و مستهلک در اراده

حضرت حق بودیم» (زمانی، همان: ۸۳).

- شرح سروری یک‌دست نیست. در پاره‌ای موارد سنگ تمام گذاشته و حق مطلب را کاملاً ادا کرده ولی در مواردی به سرعت رد شده یا در مواردی که نیاز به شرح مفصل داشته، هیچ توضیحی نداده است. مثلاً:

\* «گشت از جذب چو تو علامه‌ای: مرهون است. در جهان گردان حسامی‌نامه‌ای: از کشیدن چون تو یک علامه‌ای در جهان گردان گشت یک حسامی‌نامه‌ای» (ب ۲) دربارهٔ حسامی‌نامه توضیح نداده است.

\* «ز آن شراب لعل جانِ جان‌فزا: وصف ترکیبی است. لعل اندر لعل اندر لعل ما: لاجرم» (ب ۹۶۱) توضیحی نداده است.

\* نیز به توضیحات ناکافی دو بیت زیر توجه کنید:

«آن خطباتی که گفت آن دم نبی: به بلال. گر زند بر شب برآید از شبی» یعنی: روز روشن گردد آن شب چون صباح: پس ای مستمع! من نتانم باز گفت آن اصطلاح که رسول الله -علیه السلام- بلال را به زبان قال و حال آنچنان اسرار و احوال فرمود که وصف او قابل بیان نیست. چنانکه» (ب ۱۰۸۳-۱۰۸۴).

- بهره‌های ادبی این شرح کم است یعنی حاوی اطلاعات جامع و دست‌اولی دربارهٔ واژه‌ها و ترکیبات یا نکات دستوری و صنایع بلاغی نیست و خواننده مجبور است برای دریافتن معنی بسیاری از آن‌ها به فرهنگ‌های فارسی و عربی رجوع کند.

- در استناد به آیات قرآنی نیز فقط برخی از داستان‌ها و قصص قرآنی و به‌ویژه احوال انبیا آورده شده است و اطلاعات تفسیری از آنچه سروری آورده، دست‌گیر خواننده نمی‌شود.

- برخی از اصطلاحات و تعابیر مهم صوفیانه شرح نشده‌اند. مثلاً:

\* «مرغ جذبه ناگهان پرّ ز عَش: مرغ جذبه الهیه ناگاه از آشیان می‌پرد چون او تو را رسد بسیار عمل لازم می‌شود. اما بیت:

هش دار که لطف حق ناگاه رسد      ناگاه رسد بر دل آگاه رسد

چون بدیدی صبح شمع آن گه بکش: به حکم قول علی -رضی الله عنه-: «اطفی السراج فقد طلع الصبح» چون جذبه رسد عمل بسیار لازم نمی‌شود یا در عمل بی اختیار شوی. اما

اکنون به عمل بکوش» (ب ۱۴۹۸).

در بیت بالا علاوه بر اینکه اصطلاح جذبه شرح نشده است، مفهوم شرح نیز مبهم و نارسا و تا حدودی اشتباه است. مراد از صبح، حقیقت است و مراد از شمع، اعمال تکلیفی. منظور بیت این است که هرگاه سالک به شهود حقیقت رسد، طاعات و عبادات تکلف‌آمیز از او برداشته شود و از آن پس او حضرت حق را با سائقة شوق و عشق عبادت کند، نه با خوف و تکلیف (رک. اکبر آبادی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۶۱).

یا در شرح «عبدالعلی» نوشته است:

«واحد کالاف که بود آن ولی: یعنی در امثال عربی «واحد کالاف» گویند. مراد از او مرد ولی است که همچون هزار باشد در قوت و قدرت. بلکه صد قرن است آن عبدالعلی: یعنی کالاف نیست بلکه صد اهل قرن است. آن بنده خدایی عالی. مراد از او نوح است اینجا» (ب ۲۲).

در حالی که عبدالعلی از اصطلاحات صوفیه است. شیخ عبدالرزاق کاشانی در تعریف آن گفته است: «عبدالعلی کسی است که قدر و مرتبه‌اش از همگانش برتر باشد و همت او در کسب معانی از همت همتایانش بیشتر باشد. و هر مرتبه رفیعی را دارا باشد و به هر فضیلت والایی دست یازیده باشد» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۷۸).

- اصطلاحات فلسفی و منطقی و مصطلحات معارف اسلامی اصلاً شرح نشده‌اند.

- به ارتباط کلمات و رمزها و نمادها اشاره شده است؛ اما این اشاره‌ها و برداشتها یکسان نیستند. به عنوان مثال در ابتدای یک داستان نمادها برای شخصیت‌های داستانی در نظر گرفته شده است و ناگهان در نیمه داستان این نمادها عوض شده‌اند و گاهی این نوسانات تا پایان داستان هم ادامه داشته است.

- در مواردی شارح معنی کلمه و اصطلاح را اشتباه آورده است. مثلاً:

\* «گر نباشد یاری حبر و قلم / اگر نباشد معاونت دبیر به امداد قلم / کی فتد بر روی کاغذها رقم: و خط» (ب ۵۳۸) «حبر» را «دبیر» معنی کرده است که به معنی عالم و دانشمند است (رک. زمانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۶۲).

\* «می‌کشد آن دانه را با حرص و بیم / آن مور / که نمی‌بیند چنان چاش کریم: زیرا که نمی‌بیند آن چنان صبر عظیم را. پس اهل دنیا دریغ کنند مال را از آنکه نمی‌بینند خزاین

رزاق را» (ب ۸۲۴). معلوم نیست شارح چگونه چاش کریم را به صبر عظیم معنا کرده است. چاش کریم در اینجا یعنی «خرمن بخشنده» (زمانی، همان: ۲۴۹).

\* «سبلتان توبه یک‌یک برکنی: و او را فانی [کنی]. توبه سایه است و تو ماه روشنی: گر تو هدایت و حمایت نکنی، ما نور نمی‌یابیم» (ب ۵۸۶).

شرح درست بیت فوق: «اگر فرضاً کسی بدون توفیق تو توبه کند، سبیل توبه‌اش را یکی یکی می‌کنی. یعنی پنبه توبه‌اش را می‌زنی. توبه در مثل همچون سایه است و تو ماه تابان» (زمانی، همان: ۱۷۴).

\* «چون که جعفر رفت سوی قلعه‌ای: جعفر صادق - رضی الله عنه - برفت به سوی یک قلعه. قلعه پیش کام خشکش جرعه‌ای: قلعه پیش دماغ یابس او و دهان تشنه‌اش یک جرعه بود چنان‌که تشنه را یک جرعه اندک و حقیر نماید جعفر را آن قلعه چنان نمود» (ب ۳۰۵۳).

در بیت بالا مقصود از جعفر، جعفر ابن ابی طالب (جعفر طیار) است ولی مأخذ حکایت معلوم نیست (ر.ک. زمانی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۷۹۵). در شرح فوق معلوم نیست شارح چگونه آن واقعه را به امام جعفر صادق (ع) نسبت داده است.

- برخی از جملات شارح مبهم یا ناقص است. مثلاً:

\* «گفته او جمله دُرّ بحر بود: و لؤلؤ دریای بود. که دلش را بود در دریا نفوذ: و اتصال به حضرت حق» (ب ۸۳۳).

اگر مخاطب ابیات پس و پیش این بیت را نخوانده باشد، چیزی از این بیت دستگیرش نمی‌شود و مرجع «او» را در نمی‌یابد.

## نتیجه‌گیری

مصطفی سروری، جزء اولین شارحان مثنوی در آسیای صغیر نبوده، اما سعی تام داشته تا نسبت به دیگر شارحان، قدمی بهتر و استوارتر بردارد. گاهی در این راه موفق شده و گاهی به صواب نرفته است ولی نباید از نظر دور داشت که او فارسی‌زبان نبوده و بر اساس آرا و ادراک خود کوشیده این سترگ‌نامه را شرح نماید. مواردی از غث و سمین این شرح به قرار ذیل است.

- \* شارح هیچ اشاره‌ای به مبنای کار خود در انتخاب نسخهٔ اساس نمی‌کند و ظاهراً دیگر شروع و نسخ را درخور اعتنا ندیده و اسمی از آن‌ها نبرده است.
- \* تمام همّت او، شرح کلمات مثنوی و اندیشه‌های والای مولوی بوده و توجّهی به لطایف و دقایق هنری شعر نداشته است.
- \* حکایات زیادی را در لابه‌لای مطالب خود می‌آورد (۲۲۰۰ حکایت) اما اشاره‌ای به مأخذ یا مأخذ آن‌ها نمی‌کند. شاید علّت این امر، این بوده که همّت او صرف شرح مطالب و مفاهیم شده و حکایات، چاشنی کلام او گردیده است و چه بسا حکایات را هم از خود ساخته باشد؛ یا در اصل حکایات دست برده و مطابق دریافت خود آن را بیان کرده است.
- \* شارح گاهی معادل‌سازی کرده و در مقابل واژهٔ آمده، واژه‌ای عربی قرار داده که ضرورتی نداشته است و چه بسا لغات مثنوی گویاتر و پسندیده تر بوده است.
- \* چون شارحان آن زمان و خصوصاً آسیای صغیر با آثار دیگر مولانا و هم عصران وی مثل: فیه‌ما فیه، مجالس سبعه و مناقب العارفین افلاکی و ... آشنا نبوده‌اند یا لزومی به مراجعه به آن‌ها احساس نکرده‌اند؛ لذا شرحشان مبتنی بر دریافت شخصی بوده و شارح بیان می‌کند که شرط توفیق در شرح این بزرگ‌نامه، تعلیم از روحانیت مولانا است نه چیز دیگر.
- \* در نقل آیات و روایات گاهی به صواب نرفته و اشتباه صورت گرفته است. چون شارح بیشترین این موارد را از حافظه نقل کرده که خود دلیل خطا بوده است.
- \* گاهی ابیاتی را که نیازمند به شرح زیاد بوده، با بی‌توجّهی از کنار شرح گذشته و خود را تنها مقید به توضیح و معنی‌کردن لغات دیده است.
- \* چون شارح در حوزه‌های دیگر معارف الهی تعمّق و خوض نداشته است؛ لذا به شرح دقایق و اصطلاحات فرهنگ اسلامی مثل مباحث کلامی و فلسفی نپرداخته و از کنار آن‌ها گذشته است.
- \* به اشعار شاعران فارسی‌زبان و عربی‌زبان اشاره کرده، اما چون از حافظهٔ خود نقل می‌کرده لذا اسمی از شاعر نبرده و گاهی به هیچ وجه قابل تشخیص نیست که بدانیم شاعر یا گوینده چه کسی بوده است و به نظر می‌رسد برخی از ابیات از حافظه خود او تراویده باشد.

\* شارح وقتی بیتی را شرح کرده و با توجه به احاطه‌اش مطلبی را آورده است دیگر آن‌ها را تکرار نکرده و از اطناب مُمل دوری نموده است.

\* نویسنده به زندگی و یا حکایاتی از انبیای الهی اشاره کرده تا بتواند شرح خود را مستند بسازد و ارزش آن را دوچندان کند.

\* مفسّر به ذکر بهره (حصّه) و دریافت قصّه‌ها پرداخته تا خوانندگان آن حوزه، بهتر بتوانند رموز آن حکایات را دریابند.

\* شارح به شرح مصراع به مصراع پرداخته و در نظر داشته است که خواندگانش فارسی‌زبان نیستند و چه بسا درک کلی بیت برای آن‌ها مشکل باشد. به هر روی نمی‌توان از نظر دور داشت که شارح مذکور، ترک‌زبان بوده و به رموز زبان فارسی احاطه نداشته و در ضمن مخاطبین وی نیز این گونه بوده‌اند؛ لذا با تمام سعی خود باز نتوانسته به شرح ممتّع و درستی دست یابد اما باید گفت و تصدیق نمود که این شرح برای آن زمان و مردمانش بسیار خوب و مفید بوده و برای جویندگان رموز عرفانی، راه‌گشا و کلید حل مشکلات بوده است.

\* بدیهی است تا آن زمان شرح جامع و مفصلی از مثنوی صورت نگرفته و دست‌یابی به شروح دیگر برای شارح تا حدودی غیرممکن بوده است؛ لذا نگارندگان گاهی برای مقابله و درک بهتر به شروح دیگر موجود توجه کرده‌اند که در طول مقاله به آن‌ها اشاره شده است و ارتباطی با شرح اصلی ندارد؛ بلکه هدف درک بهتر مطلب بوده است

در پایان باید گفت: این شرح برای فارسی‌زبانان چندان در خور توجه نیست و چه بسا با وجود شروح موجود مثنوی قابل ره‌گشایی و راه‌یابی به دقایق مثنوی هم نباشد؛ لذا توصیه می‌شود در کنار دیگر شروح مثنوی قرار گیرد تا اشارات شارح کمک کار و یاور دیگری برای درک مطلب باشد.

## منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.
۲. اکبرآبادی، ولی محمد. (۱۳۸۳). شرح مثنوی مولوی موسوم به مخزن الاسرار. تهران. قطره.
۳. حاجی خلیفه. [بی‌تا]. کشف الظنون. ج ۲. بیروت. دارالفکر.
۴. درایتی، مصطفی. (۱۳۸۲). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). ج ۲۰.
۵. رامین، علی و دیگران. (۱۳۸۹). دانش‌نامه دانش‌گستر. تهران. مؤسسه علمی و فرهنگی دانش‌گستر.
۶. زمانی، کریم. (۱۳۸۲). شرح جامع مثنوی دفتر ششم. تهران. اطلاعات.
۷. سبحانی، توفیق. (۱۳۷۴). بررسی آخرین شرح مثنوی در ترکیه. فصل‌نامه فرهنگستان. تابستان. ش ۲.
۸. سروری، مصطفی بن‌شعبان. [بی‌تا]. شرح مثنوی. کتابخانه‌ی غازی خسروبیگ (GHB). شماره‌های ۳۷۸۰، ۳۷۷۰، ۳۷۶۹.
۹. طیب، زهیر. (۱۳۹۵). شرح مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان السروری الرومی بر مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی. دانشگاه تهران. پایان‌نامه دکترا.
۱۰. عابدی‌پور، سعید. (۱۳۸۸). مثنوی خوانی در بوسنی و هرزگوین. فصل‌نامه فلسفه و کلام. ش ۴۲. صفحات ۴۰-۴۲.
۱۱. عمید، حسن. (۱۳۴۳). فرهنگ عمید. تهران. امیرکبیر.
۱۲. کاراخلیلوویچ، نامیرا. (۱۳۹۲). نسخه‌ی خطی شرح سروری بر مثنوی معنوی در کتابخانه‌ی غازی خسروبیگ ساریوو. ارائه شده در هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج و زبان و ادب فارسی ایران. زنجان. دانشگاه زنجان. ۱۵ شهریور ۱۳۹۲.
۱۳. کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). ترجمه اصطلاحات الصوفیه. ترجمه محمد خواجوی. تهران. مولی.
۱۴. مدرّس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۹). رباعانه‌ی الادب. ج سوم. تهران. کتابفروشی خیام.
۱۵. منزوی، علینقی. [بی‌تا]. فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان. ج ۳. پاکستان. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۶. یوسفی‌نیا، راضیه. (۱۳۸۴). نگاهی به فهرست‌های تازه منتشره کتابخانه غازی خسروبیگ. دو ماه‌نامه کتاب ماه کلیات. مرداد و شهریور. ش ۹۲ و ۹۳. صص ۵۰-۵۳.